



فلسفه در ایران با نیازهای روزمره مردم بیگانه نیست

عضو هیات علمی دانشگاه تهران با اشاره به اینکه فلسفه اسلامی بسته به رویکرد و تلاش اهالی آن، می‌تواند تمدن سازتر از این که هست باشد، گفت: اهل تحقیق نباید مشهوراتی که رایج است را مفروض بگیرند.

عضو هیات علمی دانشگاه تهران با اشاره به اینکه فلسفه اسلامی بسته به رویکرد و تلاش اهالی آن، می‌تواند تمدن سازتر از این که هست باشد، گفت: اهل تحقیق نباید مشهوراتی که رایج است را مفروض بگیرند.

خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه - سارا فرجی: گروه دین و اندیشه خبرگزاری مهر، از سال‌ها پیش تصمیم گرفت پرونده‌ای برای گفت‌وگو با چهره‌های ماندگار فلسفه تعریف کند تا در آن سراغ اساتید برجسته و نامدار حوزه فلسفه برود و با آنها هم درباره موضوعات فلسفی و هم درباره موضوعات غیر فلسفی گفت‌وگو کند. متأسفانه امروز چند نفر از اساتیدی که با آنها گفت‌وگو کرده بودیم در قید حیات نیستند و سرزمین فلسفه ایران هر روز در حال کوچک شدن است. کریم مجتهدی، استاد فلسفه غرب و چهره ماندگار فلسفه و احمد احمدی رئیس سابق و مؤسس سازمان سمت از جمله افرادی هستند که با آنها گفت‌وگو کردیم اما امروز متأسفانه در میان ما نیستند. رضا داوری اردکانی، غلامحسین ابراهیمی دینانی، مهدی محقق، غلامرضا اعوانی، مهدی گلشنی از دیگر افرادی هستند که تاکنون با آنها گفت‌وگو کرده ایم.

این روزها در بسیاری از نشست‌ها و همایش‌هایی که در حوزه فلسفه برگزار می‌شود، صحبت از رکود فلسفه اسلامی و عدم کارکرد آن در جهان جدید و مدرن است. به عقیده برخی از اهالی فلسفه، فلسفه اسلامی در این سال‌ها که فلسفه غربی خیلی بیشتر مورد توجه قرار گرفته، مغفول مانده و مورد بی‌مهری قرار گرفته است. حتی برخی هم در این میان معتقدند که چیزی از فلسفه اسلامی نمانده است. نادیا مفتونی، استاد فلسفه دانشگاه تهران اما این‌طور فکر نمی‌کند.

او که سال‌هاست به صورت تخصصی در حوزه فارابی مشغول تحقیق و پژوهش است معتقد است چه تحت عنوان فلسفه ایرانی سخن بگوییم، چه از فیلسوفان مسلمان حرف بزنیم، به راحتی نمی‌توان گفت فلسفه در کشور ما کارکردهای خود را از دست داده یا با زندگی روزمره و نیازهای مردم بیگانه شده است. مفتونی علاوه بر تحقیق و پژوهش متمرکز بر روی آثار فارابی، در این چند سال اخیر شروع به برگزاری سلسله نشست‌هایی با حضور اندیشمندان فلسفه جهان کرده که بسیار مورد استقبال دانشجویان و علاقه‌مندان به فلسفه قرار گرفته است. تا پیش از این چنین اتفاقی به صورت منسجم و مستمر نیفتاده بود اما مفتونی در قالب سلسله نشست‌های منظمی که اغلب به صورت آنلاین برگزار می‌شود گفتگوهای با اندیشمندان جهانی انجام می‌دهد که باعث شده هم علاقه‌مندان فلسفه در ایران با اندیشمندان و اتفاقات جهانی آشنا شوند، هم اندیشمندان جهانی با اتفاقاتی که در حوزه فلسفه در کشورمان رخ می‌دهد. در ادامه همین نشست‌ها قرار است به زودی گفتگویی با پروفیسور رابرت برندم، یکی از مطرح‌ترین فیلسوفان ذهن و زبان با موضوع چیستی فلسفه برگزار شود.

در گفتگوی مفصلی که در ادامه می‌خوانید، مفتونی دلایل خود برای چرایی اینکه می‌گوید فلسفه اسلامی هنوز زنده است و در میان فیلسوفان معاصر جایگاه ویژه‌ای دارد تشریح کرده است.

* برای شروع گفتگو دوست دارم این سوال را بپرسم که در وضعیت فعلی که خیلی‌ها معتقدند فلسفه اسلامی کارکرد خود را از دست داده نقش فلسفه و رزان معاصر اسلامی چیست؟

فارابی در هشتادسالگی در دمشق آخرین روزهای زندگی را سپری می‌کرد و در این اندیشه بود که برای معموره فاصله که عمری را صرف طراحی بنیان‌های آن کرده، دیگر چه می‌توان کرد. او قطعاً بیشترین تلاش فکری خود را به کار برده بود. اما آنچه در جهان خارج می‌گذرد همیشه بر وفق مراد فیلسوفان نیست. وقتی ولادیمیر بزرگ، امپراتور روس-کیف (شامل روسیه، اوکراین و بلاروس امروزی) تیم‌های تحقیقاتی خود را فرستاد تا از میان تمدن‌ها و ادیان رایج، پیشرفته‌ترین را برای سرزمین وایکینگ‌ها انتخاب کنند، بیش از همه، تمدن بیزانس آنها را مبهوت کرد و مسیحیت ارتدکس، دین رسمی امپراتوری روس-کیف شد. آیا جذابیت تمدن اسلامی در آن سال‌های طلایی کمتر بود؟ معلوم نیست؛ شاید ازدواج با پرنسس زیبا و جوان بیزانس، آن‌ها را فریادانیتا، آنچنان برای ولادیمیر موضوعیت داشت که کفر را کنار نهد و دستور دهد همه خاندان و درباریان و دسته‌های وسیع مردم، در رود دنیپر غسل تعمید کنند. آن‌ها آنقدر خواستنی بود که ولادیمیر به ازای او خرسون کریمه را به برادرش بیزل تحویل دهد و آنگاه که بوعلی سینا سهم خود را به دوره تمدن طلایی اسلامی ادا می‌کرد، سه دختر برادر آن‌ها، تا سنین پنجاه سالگی که عمر عمو بیزل به سر آمد، از ازدواج محروم و در جاینسیوم، اندرونی زنانه دربار بیزانس، محصور بودند؛ مبادا دامادی نگاه‌چپ به امپراتوری مطلقه بیزل اندازد! بودوکیا خواهر بزرگ‌تر که رهبانیت را ترجیح داد، زوی و تئودورا هم کاش با او به صومعه می‌رفتند

به جای اینکه سلسله مقدونوی را به زوال کشند! البته زویی زحمت خود را کشید و هر آنچه می توانست از جادو و جنبل و دوا و درمان و معجون به کار بست که پس از پنجاه سالگی بچه دار شود اما نشد که نشد.

فلسفه در ایران با نیازهای روزمره مردم بیگانه نیست

گاهی اتفاقات غیرقابل پیش بینی و تقارن تصادفی برخی امور، منجر به تحکیم یا سرنگونی یک سلسله می شود؛ یا دل بستگی به یک پرنسس، منجر به انتشار یک دین و فرهنگ و تمدن در اقلیمی به وسعت روس-کیف می گردد. مناسبات و معادلات ساده و پیچیده ای در اوج و افول تمدن ها در هم آمیخته و به راحتی نمی توان سهم فیلسوفان و متفکران را سنجید. اما می توانیم با بهره مندی از دستاوردهای اندیشمندان و فلاسفه، به ادای سهم خود بیندیشیم و هر کدام از ما فلسفه ورزان معاصر، به اقتضای تخصص و علایق خویش، بر سهمی که می توانیم در معموره فاضله داشته باشیم تمرکز کنیم.

* شما سالهاست که روی حوزه فارابی شناسی متمرکز هستید و با اینکه تحقیقات متنوع و زیادی در این حوزه انجام شده شما همچنان به تحقیق و پژوهش راجع به این اندیشمند ادامه می دهید. این موضوع برایتان تکراری نشده است؟

خیر. فارابی از آن فیلسوفانی است که برخوردار از ابعاد متنوع و بسیار الهام بخش اند. البته هر کسی می تواند به اقتضای علایق خودش بهره متفاوتی از فارابی بگیرد. مثلاً من فارابی را در جهت گفتگوی ادیان مختلف، تعامل فرهنگ های متفاوت، فلسفه هنر، اقتصاد فرهنگ و اقتصاد هنر مطرح کرده ام؛ همانطور که همکاران متعدد دیگری از زوایای دیگری به فلسفه فارابی پرداخته اند. این زوایا نسبت به هم برتری و بدتری ندارند، بلکه هر کدام می تواند در جای خود کارکرد خودش را داشته باشد. لکن طبعاً من از تجارب خودم اطلاع دارم و از آنها سخن می گویم، به امید اینکه اهالی جوان فلسفه افق های جهانی را که پیش رو دارند بشناسند و گسترش دهند.

یعنی مثلاً ما نمی توانیم منتظر بمانیم که کشاورزان یا تاجران شریف بیابند و فلسفه را زنده کنند. توقع معقولی نیست که بخواهیم کسانی که در صنعت نفت مشغول فعالیت هستند به فکر احیای فلسفه باشند. می خواهیم بگویم وضعیت موجود فلسفه و نیز سرنوشت آن بیش از همه در دست اهالی فلسفه و فلسفه ورزان است. این را هم تصریح می کنم که اصلاً منظورم این نیست که فلسفه مرده یا رو به زوال یا بی نشاط است. اینگونه داوری ها آسان نیست. اتفاقاً در مواجهه با فیلسوفان برجسته جهان، تلقی ها و دریافت های من پیرامون وضعیت فلسفه اسلامی و فلسفه ایرانی، بیش از آنکه مأیوس کننده باشد، مثبت و امیدبخش است.

*سوالی که ممکن است خیلی ها از شما درباره فارابی داشته باشند این است که چطور در طول این هزار سال چنین دیدگاه های هنری از فارابی استخراج نشده و بیان نشده است؟

در پاسخ به این سوال باید بگویم هر کسی با دغدغه ها و مساله های خودش سراغ فارابی می رود. مثلاً فیلسوف یا منطقدان با مساله های خاص خودش فارابی را می خواند و نظریاتی در می آورد. به همین ترتیب وقتی یک هنرمند با مسائل معطوف به هنر، فارابی را می خواند، چیزهایی را می بیند که دیگران برایشان اساساً مساله نبوده. البته این نگاه برکاتی هم داشت و برخی عبارات فارابی را تبیین کرد. عباراتی که در بعضی ترجمه های فارسی، از ترجمه آنها صرف نظر شده زیرا اساساً برای مترجم محترم قابل هضم نبوده که فارابی اهل موسیقی و آواز را در بخش دوم مدینه فاضله در کنار اهل خطابه و اقناع و شاعران و نویسندگان بگذارد. این را هم اضافه کنم که عنصر خیال، وجوه مختلفی دارد، مثلاً در تبیین نظریه نبوت هم جایگاه محوری دارد. بر همین اساس توانستم نسبت پیامبر و فیلسوف و حکیم را در آثار فارابی تبیین کنم. همچنین مساله وحی از نگاه فارابی و ابن سینا را تا حدود زیادی وفاق دهم و توهم تعارض میان آنها را برطرف کنم.

باید به معادله عرضه و تقاضا چه در مقیاس داخلی چه در سطح جهانی توجه کنیم؛ در سطح جهانی مخاطب خیلی متنوع است و تشنگان و تشنگی بسیار است. خصوصاً اگر با رویکرد میان رشته ای مانند فلسفه هنر، فلسفه زبان، فلسفه ذهن، … به فارابی بپردازیم، می توانیم مخاطب وسیع تری را پوشش دهیم. اما در داخل هم وقتی به تقاضای موجود در سطح جامعه توجه می کنیم، آنگاه سطور ناخوانده فارابی چشم ما را می گیرد. خیلی از حکما و عرفا و فلاسفه ما حرف چندانی برای مشکلات اقتصادی و پیشرفت اقتصادی ندارند. اما فارابی در رساله سیاست که رساله اخلاق است، به مقوله تولید مال و ثروت و نیز به جاه طلبی و لذات و امیال انسانی پرداخته است. خوب، وقتی شما دغدغه مشکلات جاری مردم را دارید، می توانید از این بعد فارابی به یک نظریه اقتصادی اجتماعی کارآمد برسید که مبتنی بر دیدگاه اخلاقی خاص و متفاوت فارابی است. نگاه رایج که دیدگاه سینوی را هم شامل می شود اخلاق را اولاً امری شخصی و ثانیاً امری اجتماعی می انگارد. ابن سینا در رساله سیاست خود اخلاق را با "سیاسة الرجل نفسه" یا رفتار انسان با خود آغاز می کند. در حالی که در دیدگاه اخلاقی فارابی، "سیاسة المرء لنفسه" یا رفتار انسان با خویشتن، فصل چهارم و آخر است. سه فصل نخست پیرامون اخلاق اجتماعی است. علاوه بر اینکه نزد

فارابی اخلاق اجتماعی بر اخلاق فردی اولویت دارد، همان اخلاق فردی و نفسی هم با مؤلفه های اجتماعی تعریف شده است. فارابی سه مؤلفه را به عنوان بایسته های اخلاق شخصی مورد تصریح قرار می دهد: مال و جاه و لذت. وی سعی و کوشش حداکثری در تولید مال و ثروت را به عنوان اولین بایسته اخلاق شخصی مطرح می کند: مبالغه در طلب مال؛ یستقصی النظر فی أسباب الدخل وَالْوَجُوهَ الَّتِي يُمَكِّنُهُ اسْتِجْلَابُ الْمَالِ مِنْهَا إِلَىٰ مَلِكَةٍ فَيَبَالِغُ فِي اسْتِجْلَابِهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَضُرُّ بَشِيئًا مِمَّا تَقَدَّمَ ذِكْرُنَا لَهُ مِنَ الْأَسْوَاقِ اعْنَىٰ يَوْمَ لَا يَخِلُّ بِدِينِهِ وَ لَا بَعْرَضِهِ. بله؛ قطعاً این مبالغه در استجلاب مال باید به نحوی باشد که به دین و آبروی انسان آسیب نرساند. اینکه بدیهی است. دومین بایسته اخلاق شخصی تکاپو و تلاش حداکثری در تحصیل جاه و موقعیت های برتر اجتماعی است: مجاهده در طلب جاه؛ "ومن ذلك الجاه فَيَتَّبِعِي لِلْمَرْءِ أَنْ يَجْتَهِدَ كُلَّ الْجَهْدِ فِي إِحْرَازِ الْجَاهِ لِنَفْسِهِ." جاه طلبی نزد فارابی معنای مثبت و ممدوحی دارد که باید در خصوص آن مجاهده کرد. لذا من آن را به تحصیل موقعیت های اجتماعی ترجمه کرده ام. اما سومین بایسته و تکلیف اخلاق نفسی از نگاه فارابی چیست؟ "ومن انفع ما يستعمله المرء في معاشه ما ذكره وهو أنه يجب أن يستجلب اللذات والشهوات كل ها إلى نفسه بجاهه لايماله بكل ما أمكنه."

به راحتی نمی توان گفت فلسفه در کشور ما کارکردهای خود را از دست داده یا با زندگی روزمره و نیازهای مردم بیگانه شده و حرف هایی از این قبیل. هرچند همه این تصورات جنبه هایی از واقعیت را در خود مستتر دارند و نفس این مطلب که اهل فلسفه همواره دغدغه کارآمدی و رشد و پیشرفت فلسفه را داشته باشند امری ممدوح است. در راستای این دغدغه و تأمین لوازم آن، اهل فلسفه باید در تعامل پیوسته با مخاطبانی از حوزه های گوناگون عوام و خواص باشند و ارزیابی های ایشان را نسبت به وضعیت فلسفه مورد مذاقه قرار دهند

استجلاب لذات و مشتتهای انسانی از طریق جاه نه از طریق مال. البته گاهی تعارضی بین طریق مال و طریق جاه نیست. اما اگر تعارض باشد، فارابی تأکید دارد که جاه اولویت پیدا می کند. مشهور است که فارابی خودش انسان زاهدی بوده است. اما او در اندیشه ساختن معموره فاضله، یعنی جامعه جهانی فاضله بوده. وقتی شما نگاه اجتماعی دارید، به نسل ها و جوانها و انگیزه های آنها می اندیشید. آنها برای توسعه و پیشرفت نیاز به رقابت و جاه طلبی دارند. یک هنرمند، یک ورزشکار، یک فناور، یک دانشمند، در محیط مسابقه و رقابت با دیگران، به تقلا و تکاپو می پردازد و تولید علم و هنر و فنون مختلف پیشرفت می کند. عموم انسان ها انگیزه های اخلاقی محیطی دارند و فارابی برای مدینه سازی، نمی تواند به انسان های استثنایی متکی باشد، بلکه برای جمهور برنامه اخلاقی ارائه می کند. به این ترتیب در رساله سیاست، نظریه اقتصادی فارابی با نظریه اخلاقی او یگانه می شود و نوعی وحدت اخلاق و اقتصاد ملاحظه می شود.

* شما در جایی راجع به آثار فارابی گفته بودید که فارابی را باید با مراجعه به آثار خودش فهم و تفسیر کرد کمی در این باره توضیح می دهید؟

اهل تحقیق نباید مشهوراتی را که در خصوص فارابی و دیگران رایج است، مفروض بگیرند. فارابی را باید با مراجعه به آثار خودش فهم و تفسیر کرد. این نگاه و مراجعه مستقیم به متون فارابی است که منجر به نوآوری می شود. مثلاً مشهور است که فارابی قائل به وحدت فلسفه است. اما فلسفه خود فارابی مشمول چنین وحدتی نیست. یعنی برخی شاخصه های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی فلسفه فارابی منحصر به خودش است و در فیلسوفان مسلمان، حتی تا امروز مشاهده نمی شود.

بنابراین محققان جوان باید توجه داشته باشند که فارابی را بی واسطه و مستقیم بخوانند و تحلیل کنند و متکی به قرائت ها و ترجمه های دیگران نباشند. البته در همین سال های اخیر دانشجویان تحصیلات تکمیلی پایان نامه ها و رساله های خوبی پیرامون دیدگاه های فارابی سامان داده اند و راه نرفته نیز طولانی است. فلسفه اسلامی بسته به رویکرد و تلاش اهالی آن، می تواند تمدن سازتر از اینکه هست باشد.

* شما در حالی با قوت به کار فلسفی خود به خصوص برگزاری نشست های فلسفه ادامه می دهید که خیلی ها معتقدند فلسفه کارکرد خود را در کشور ما از دست داده است. نظر شما در این باره چیست؟

من فکر می کنم چه تحت عنوان فلسفه ایرانی سخن بگویم، چه از فیلسوفان مسلمان حرف بزنیم، به راحتی نمی توان گفت فلسفه در کشور ما کارکردهای خود را از دست داده یا با زندگی روزمره و نیازهای مردم بیگانه شده و حرف هایی از این قبیل. هرچند همه این تصورات جنبه هایی از واقعیت را در خود مستتر دارند و نفس این مطلب که اهل فلسفه همواره دغدغه کارآمدی و رشد و پیشرفت فلسفه را داشته باشند امری ممدوح است. در راستای این دغدغه و تأمین لوازم آن، اهل فلسفه باید در تعامل پیوسته با مخاطبانی از حوزه های گوناگون عوام و خواص باشند و ارزیابی های ایشان را نسبت به وضعیت فلسفه مورد مذاقه قرار دهند.

هر جا که ارتباط برقرار کنیم و معرفی ارائه دهیم، می بینیم که مخاطب و علاقمند به سنت های مختلف فلسفی ما وجود دارد. البته چالش های ارتباطی متعددی در این ناحیه وجود دارد که مهمترین و در عین حال ساده ترین آنها، ناکارآمدی نظام آموزش زبان انگلیسی در رشته های علوم انسانی است

در گفتگویی که سه سال پیش با مرحوم نیکولاس رشر داشتم، شیوایی و روانی بیان وی را در کتاب «سفری در فلسفه» تحسین کردم و وی گفت: «اکثر فلاسفه برای همکارانشان مطلب می نویسند»؛ به نظرم مطلب بسیار مهم این است که فلسفه اگر قرار است به حیات خود ادامه دهد باید با افرادی تعامل کند که فیلسوف حرفه ای نیستند بلکه هوشی معمولی و علاقه ای نسبی به مسائل پایه ای دارند»؛ عمومی کردن مطالب فلسفی به هیچ وجه تنها مسئولیت پژوهشگران نیست اما اگر مباحث خود را به مسائلی که مردم به آن علاقه دارند ارتباط ندهیم در نهایت خودمان را از جامعه منزوی خواهیم کرد.؛ بلکه برای ادامه حیات و بالندگی فلسفه، باید به ترتیبی به محتوای فیلسوفان سنت خود بپردازیم که بتوانیم با حوزه های کاربردی مختلف که مبتلابه جامعه است پیوند برقرار کنیم. چندی پیش در خصوص فلسفه بازی از نگاه فارابی در سازمان ملی کودک سخن می گفتم. عروسکی بافتنی با لباس کردی به من هدیه دادند که آن را نگه داشته ام و برایم خوشایند است! درست به همین علت که چهره ای از فلسفه فارابی را مطرح کردم که برای دست اندرکاران تربیت کودک اهمیت دارد.

اساساً انزوا و بی خاصیت بودن یا نشاط و کاربردی بودن، در ذات سنت فلسفه ایرانی یا فلسفه اسلامی نخوایده است. این سنت ها را به ما رسانده اند و اینک ما هستیم که چه در داخل چه در سطح جهانی آن را به نمایش می گذاریم. تحقیقاتی که در دل این سنت ها در خدمت فلسفه و کودک یا فلسفه هنر می شود نباید ناچیز انگاشته شود. ما نمی توانیم خودمان را داوری کنیم. ولی دیگران داوری می کنند و این داوری ها می تواند به ما کمک کند. در همان گفتگو با رشر مهمانی از دانشگاه هنر به قرائت من از فارابی و شیخ الرئیس ناظر به مسائل فلسفه هنر و تعارضات آن با نگاه افلاطون اشاره کرد و نظر رشر را جویا شد. رشر توضیح داد که فلسفه هنر دشوارترین حوزه های فلسفی است و گفت: از میان تمام زمینه های فلسفی که پیرامون آن ها نوشته ام فلسفه هنر کوچک ترین بخش را به خود اختصاص می دهد و در این زمینه کمترین حرف را دارم. چرا که معتقدم این زمینه از جهتی دشوارترین زمینه است.

* و به عنوان سوال پایانی اینکه اساساً فلسفه در کشور ما چه جایگاهی دارد؟

قضاوت درباره اینکه فلسفه در کشور ما چه جایگاهی دارد و کجا قرار دارد، در فضای خالی امکان پذیر نیست. این قضاوت باید در یک گفتگوی مستمر با اهالی فلسفه در سراسر جهان صورت بپذیرد. به نظر می رسد فعالیت های فلسفی که در ایران می گذرد مخاطبان وسیعی دارد. به عنوان یک مثال دیگر، مجله فلسفه آکادمی علوم روسیه پس از اینکه مقاله ای از بنده منتشر کرد، خواست مقاله ای برایشان بنویسم درباره تحقیقات پیرامون فارابی که در ایران انجام گرفته است. من این کار را نکردم ولی نفس این درخواست برایم جالب بود. معلوم می شود اگر ما مخاطب شناسی داشته باشیم، گاهی صرفاً لازم است که گزارش هایی از فعالیت های فلسفی داخل کشور ارائه کنیم. ژیزک هم مثال خوب دیگری است. وی در گفتگویمان به تفصیل درباره عنصر خیال در سنت فلسفی ایران در یک سیر تاریخی و مقایسه تاریخی سخن گفت به نحوی که اتفاقات فلسفی دوران معاصر در نگاه وی برجسته و مهم می نمود. فلسفه ملاصدرا هم مخاطبان خود را دارد. نشیست "فلسفه ایرانی و ملاصدرا" را با خانم جوان کوچیک به سبب علاقه وی به صدراالمتالهین ترتیب دادیم. جالب است که ایشان از سینمای مرحوم کیارستمی شروع کرده و به فلسفه ملاصدرا علاقمند شده و به تحقیق در ملاصدرا و نیز شیخ اشراق پرداخته است.

هر جا که ارتباط برقرار کنیم و معرفی ارائه دهیم، می بینیم که مخاطب و علاقه مند به سنت های مختلف فلسفی ما وجود دارد. البته چالش های ارتباطی متعددی در این ناحیه وجود دارد که مهمترین و در عین حال ساده ترین آنها، ناکارآمدی نظام آموزش زبان انگلیسی در رشته های علوم انسانی است. سخن گفتن در این باره مجال مستقلی می طلبد. اما به هر حال سنت های فلسفی مانند معادن در و گوهرند که باید به استخراج آنها پرداخت و آنها را با ذوق و خلاقیت تراش داد و با زبان کارآمد به مخاطبان داخلی و جهانی عرضه کرد. طبعاً در این مسیر، باید به مناسبات عرضه و تقاضا توجه کنیم. هنگامی که در صدد انتخاب مساله رساله دکتری خود بودم، به علت صبغه هنری و مراوده و تعامل با هنرمندان و پژوهشگران هنر، تقاضای محسوسی نسبت به یک سلسله تحقیقات نظام مند فلسفی پیرامون هنر مشاهده می کردم. گمان من این بود که از یک سو عنصر خیال نقطه عزیمت و سنگ بنای مسائل هنری است و از دیگر سو فارابی و شیخ اشراق دامنه مناسبی برای آغاز کار هستند. لذا به تدوین نظریه این دو در خصوص خیال و خلاقیت خیال پرداختم. از خیال فارابی به مفهوم سازی هنر و هنر دینی و جایگاه سیاسی و اجتماعی هنرمند در مدینه فاضله منتقل شدم. از آنجا که فارابی نویسندگان و خطبا و اهل افتخار را در کنار هنرمندان در بخش دوم مدینه فاضله قرار داده، به مفاهیمی پیرامون رسانه مدینه فاضله و به طور کلی راهبردهای فرهنگی و هنری در مدینه فاضله رسیدم.